عزیمت از بن‌بست اجتماعی

عالیه شکربیگی
جامعه‌شناس

مهاجرت، پدیده خاص جامعه ما نیست ولی زوایایی دارد که آن را منحصربه‌فرد می‌کند و جامعه‌شناسی را در برابر سؤال‌های مهمی قرار می‌دهد! اینکه «چرا برخی‌ها رفتن را بر ماندن ترجیح می‌دهند؟» و یا این سؤال که «در ایران، چه اقسام و صورت‌های برای مهاجرت می‌توان برشمرد؟».

از نظر من مهاجرت به نوعی دنبال کردن امید بهبود به «زیستی جبرین از اینجا و زمانی دراغی خارج از اکنون» است. وقتی اُمیدِ امید را از دست می‌دهند، دست به مهاجرت می‌زنند.

سال‌ها در ایران پدیده فرار نخبگان دائما رخ داده و به نظر می‌رسید بیش از هر قشر و گروه دیگری، بخشی از این گروه مهاجرت می‌کنند. بر خی نخبگان به دلیل تنگ‌نای در اثر فشارهای مختلف در کشور، عرصه را بر خود تنگ می‌دیدند و به همین دلیل هم دست به ترک وطن می‌زدند اما امروز انقلابی آغاز در امر مهاجرت در حال شکل‌گیری است. در ایران امروز مهاجرت، سهم کسانی‌است که حس می‌کنند باید از تنگناهایی که چشم‌انداز امید اجتماعی را برایشان تنها محدوش کرده است بگریزند. علاوه بر این، اگر برای نخبگان علمی، مهاجرت در راستای تحصیل بود در معنای جدید مهاجرت، کسانی داریم که تحصیل تنها بهانه‌ای‌است برای اینکه قرد بتواند ویزا بگیرد و از کشور خارج شود» هدف، بهین کردن بساط «زندگی» در جای دیگر است. همچنین اگر چه مهاجرت برای نسل اول مهاجران جنبه اجباری داشت (پس از انقلاب)، نسل‌های دوم و سوم مهاجران با علاقه و تلاش فردی حتی موانع را کنار می‌زنند و مهاجرت را «انتخاب» می‌کنند؛ چراکه امید اجتماعی برای گروهی در جامعه به ما بن‌بست رسیده و آنها امیدهای ازدست‌رفته‌شان را در جامعه و کشوری دیگر جست‌وجو می‌کنند.

هجرت در جست‌وجوی معنا

بخشی از کتاب «مهاجرت سبک زندگی: فرار به زندگی بهتر؟» نوشته آریلی وینسون، ۲۰۰۹، انگلیس

تمنا منصوری
مترجم

داستان‌های متخصصان طبقه متوسط آمریکایی که از مشقت زندگی شهری فرار می‌کنند، خوانندگان غربی‌ای که به دنبال روشنگری معنوی به بنارس هند یتام‌پرنیا یا آلپس که صاحب ۲خانه هستند و مدام میان آنها در تردددند و نیز بریتانیایی‌هایی که ترجیح می‌دهند در روستاهای فرانسه زندگی کنند، همه حکایت از «سبکی نو» در فرهنگ مهاجرت دارند که به واقعیتی جدید در جهان مدل شده است؛ بنابراین یکی از سبک‌های مهاجرت که چند وقتی است به‌عنوان یک چارچوب مفهومی یا به عرصه مطالعات مهاجرت گذاشته شده «مهاجرت سبک زندگی» است. مهاجرت بازنشستگی، مهاجرت اوقات فراغت و مهاجرت به روستا برای مقابله با مشکلات شهری، مهاجرت فصلی و در جست‌وجوی سازگاری، از انواع و اقسام مفاهیمی هستند که برای تبیین و توصیف پدیده جابه‌جایی‌های کلان بشری به خدمت گرفته شده‌اند. اما مهاجرت سبک زندگی، نه‌تنها شباهت‌ها و تفاوت‌های درون این گروه را مورد بررسی می‌کند بلکه توجه ما را به موقعیت مکانی آن در نیروهای ساختاری و تاریخی کلان‌تر و آثار تمامی‌طلبی و جهانی آن معطوف می‌دارد. تعریف ساده این مفهوم، جابه‌جایی مکانی افراد نسبتا توانمند از تمامی سنین به‌صورت انفرادی یا با دوقوت به مکان‌هایی «ممتاز» است؛ چراکه به دلایل مختلف، آن مکان‌ها از پتانسیل تأمین زندگی بالکیفیت‌تری برخوردار هستند.

اینکه بشر همواره به دنبال مدینه فاضله خود بوده است اتفاق جدیدی نیست اما افزایش اخیر مطالبه هجرت تا حدی در نتیجه سنجش بازاندیشانه قرصت‌هاست و طرح این سؤال که «آیا زندگی در اینجا بهتر خواهد بود یا آنجا؟»، چیزی که آنتونی گیدنز ۲دهه پیش، آن را شناسایی کرد و حالا می‌توان ظهور آن به‌عنوان پدیده‌ای مجزا در طول ۵۰-۶۰سال گذشته را به جهانی‌شدن، فردگرایی، ایدئولوژی تحرک و آسانی جابه‌جایی، انعطاف‌پذیری در زندگی شغلی و افزایش ثروت نسبی جهانی، مرتبط دانست. اما پیشنهادهای مکان جایگزین برای معاش، نقش تخیل، اسطوره و چشم‌انداز پیش رو نیز در تقویت تصمیم به مهاجرت در هدف فرد، بی‌اعتبار نیست.

زندگی خوب، اشکال و قالب‌های مختلف دارد. یاق حرف هرکسی که بخشی‌ی تعریف خوبش را از زندگی خوب دارد اما آنچه در تمام مهاجرت‌های سبک زندگی مشترک است، خواست معطوف به تحقق خوب و جست‌وجوی معنا و ارزش است. مهاجرت سبک زندگی نیز قرار است: از جایی و چیزی، به خودکام‌بودن و زندگی نو؛ نوعی بازخلق یا بازکشف قابلیت‌های شخصی یا امیال «حقیقی» فرد. در این نوع مهاجرت، داستان‌های «فرار» فراوان است. گاهی افراد از آینده‌ای که پیش‌بینی می‌کنند و از آن وحشت دارند فرار می‌کنند؛ گاهی هم از چیزهایی مثل زندگی روتین، فردگرایی، ماده‌گرایی و مصرف‌گرایی خیلی معاصر.

تبار شناسی مهاجرت و معنای مهاجرت ایرانی‌ها در گفت‌وگو با دکتر سیدجواد میری

فرار از وضعیت آچمز

مینترا فردوسی

مهاجرت را در پهنه زیست‌جهان ایرانی چگونه باید ببینیم؟ آیا اساسا می‌توانیم سراغ تبارشناسی مهاجرت برویم و تاریخی برای آن قائل شویم؟

بله. مهاجرت در ایران پس از مواجهه با فرنگ با اروپا (تقریبا از میانه دوران سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار) تا امروز سیر و تحولاتی داشته و تبارشناسی آن حائز اهمیت است. یکی از گونه‌های مهم مهاجرت در ایران، بعد از اعزام دانشجویان و مهاجرت آنها با فرهنگ اروپا (مشخصا انگلیس، فرانسه، آلمان و بعضا روسیه) باب می‌شود. اینجاست که ایرانی‌ها به این نتیجه می‌رسند که تمدن غرب به چیزهایی ـ خصوصا ادوات جنگی و تکنولوژی‌های علمی ـ دست یافته و ما از آنها عقب هستیم؛ برای همین به تکاپوی ساختن بازاقلندر می‌افتند تا جایی برای اخذ علوم و فنون نوین شکل بگیرد. به موازات این اقدامات علمی و محتوایی، سیر اعزام دانشجو به خارج از کشور ذیل مفهوم برنامه توسعه آغاز می‌شود که طی ۱۰۰سال گذشته، تداوم داشته است.

در یک نمای کلی، ایران را در گستره تاریخ، باید کشوری مهاجرفرست دانست یا مهاجرپذیر؟

اگر تاریخ ایران را خلاصه در بازه پنج‌هزارساله نگاه کنیم، قدرت ایران یکی از مبداگاه‌های مهاجرت بوده است؛ یعنی مداوم و به صورت گسترده، در این پهنه اقوامی آمده‌اند و رفته‌اند. این رفت‌وآمدها در طول تاریخ با دلایل متفاوتی اتفاق می‌افتد. مثلا در دوره ساسانی که حکومت، بعد دینی مرکزی پیدا می‌کند، تلاش برای سرکوب فرقه‌های مختلف از دیانت، شکل می‌گیرد. در این دوره، هم شاهد جنگ داخلی هستیم و هم مهاجرت‌های گسترده را تجربه می‌کنیم که یکی از این مهاجرت‌های گسترده، مهاجرت پیروان مانی یا مانوی‌هاست. مثلا تورپان در شمال شرقی چین (ترکستان شرقی)، بخش‌هایی از شبه‌جزیره کره و همچنین مناطقی در اروپا، تحت‌تأثیر مهاجرت پیروان ایرانی مانی، بر از معابد مانوی‌است و حتی جالب است که بدانید تأثیر مانویت در شمال آفریقا هم دیده شده است. علاوه بر این، سرکوب شدید مزدکیان و به تبع آن، مهاجرت گسترده پیروان مزدک به کشورهای خارجی رخ می‌دهد و نیز تمرکز شدید مذهب زرتشت در دوران ساسانی باعث مهاجرت و حتی جدایی بخش‌هایی از ایرانی از روزگار می‌شود. در آغاز ورود اسلام به جهان ایرانی هم مهاجرت‌های زیادی از سوی اقوام ایرانی به شبه‌قاره هند شکل می‌گیرد که به تبع آن بعضی از خاندان‌های نجبا و اشراف ایرانی، خارج می‌شوند. در دوره پس از شکست ایرانیان از اسکندر مقدونی هم بسیاری از ایرانی‌ها از کشور خارج می‌شوند و حتی آثار باستان‌شناسی نشان می‌دهد که بعضی از ایرانی‌ها از ایران آن روز (مصر امروز) به آمریکا مهاجرت کرده‌اند. موج مهاجرت بزرگ دیگر مربوط به روزگار برآمدن حاکمیت مرکزی شیعی در دولت صفوی‌است که بر اثر سرکوب‌های دینی دولت صفوی، بسیاری از ایرانی‌ها راوانه عثمانی، روسیه و هند می‌شوند. در مجموع، در جریان تغییر و تحول‌های اجتماعی ایران همیشه مهاجرت وجود داشته و در دوران معاصر هم به پدیده مهاجرت مواجه هستیم. خاندان‌ها و وابستگان نزدیک سلطنت که به گونه‌ای از طبقه متمول هم بودند با سرمایه‌هایشان از ایران خارج شدند و اغلب آنها به آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان رفتند. شکل دیگری از مهاجرت تجربه‌شده در ایران، مهاجرت درون مرزهای فضایی درست کرده‌ایم که نیروها و سرمایه‌هایمان به راحتی بتوانند مهاجرت را التزانتیو هر تجربه‌ای در کشور خودشان کنند؛ یعنی یک جورهایی حتی از مهاجرت حمایت می‌شود. چون اگر نیروی جوان فعال متوقع برود فشار را زیر روی حاکمیت و جامعه ایرانی کمتر می‌کند. یک وضعیت آچمز درست کرده‌ایم که مهاجرت در آن یک موهبت به شمار می‌آید! اگر چون فعال فعال ایرانی بتواند به خارج از کشور برود انگار چون فشار را کم می‌کند لطف کرده است

مهاجرت از دیگر سو، در کدام جنگ تحمیلی اتفاق افتاد؟ از این دست بود؟ به این شکل که مهرنشینان به تهران، شهرهای مرکزی و شهرهای شرقی مهاجرت کردند.

یک نمونه مهاجرت از روستا به شهرهای مرکزی هم داریم که نمونه‌اش مهاجرت گسترده روستانشینان به شهرهای مرکزی همزمان با اجرای برنامه انقلاب سفید شاه در سال ۴۱ بود که البته این روند تا امروز هم ادامه داشته است. مهاجرت روستایی‌ها به شهرها البته یک تفاوت با اقسام دیگر مهاجرت دارد و آن اینکه متوقف نمی‌شود و به نوعی دوم‌حلقه‌ای است؛ به این صورت که افراد از روستا به شهرها روانه می‌شوند و بعد از آن ـ به دلایل مختلف سیاسی و اجتماعی ـ به خارج از ایران مهاجرت می‌کنند. طبقه خاصی درست می‌شود که ذائقه، فکر و نگرش هموبا جامعه جهانی پیدا کرده؛ پس چاره را در مهاجرت می‌بینند و ایران را به سمت آن جوامع آرمانی، ترک می‌کنند.

این طور که شما ترسیم می‌کنید این شکل از مهاجرت شامل خروج یک جمعیت ناراضی از ایران است. آیا راه‌حل جامعه ایران یعنی مهاجرت در واکنش به هر مشکلی در داخل کشور را دیگر ملت‌ها هم انتخاب کرده‌اند؟

شاید مقایسه‌ای بین دو واحد سیاسی ایران و سوئد که ممکن است در نگاه اول هیچ ربطی به هم نداشته باشند، در رسیدن به پاسخ، به ما کمک کند. سوئد در سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۳ دچار یک قحطی بزرگ می‌شود و بسیاری از سوئدی‌ها که امروز در آمریکا و انگلیس زندگی می‌کنند در زمان همین قحطی، دست به مهاجرت قطعی زده‌اند. جامعه ایران هم در همان سال‌ها تجارب مشابهی دارد. اما یک تفاوت وجود دارد؛ با اینکه سوئد در سال‌های زیادی مهاجرفرست بود، از سال ـ ۱۹۵۰ تا امروز، دولت و حاکمیت این کشور، سیاست‌های توسعه را به شکلی بسیار متعهدانه دنبال کرده‌اند؛ درحالی که در ایران، سیاست‌های توسعه شکست خورده و بعد از جنگ، ما نسبت به مفهوم توسعه و این ایده که ایران باید توسعه کامل پیدا کند یا نه، در سراسر دگمی‌های بی‌شماری شده‌ایم. و همین باعث می‌شود که سوژه ایرانی به این نتیجه برسد که عاملیتی ندارد و هیچ چشم‌اندازی برای توسعه کشور پیش رویش گسترده نیست. ایجاد اشتغال، توسعه فضاهای زیستی انسان ایرانی و... تحت‌تأثیر سیاست‌های غیرتوسعه‌ای، مختل شده است؛ پس لاجرم مهاجرت را به مانـدن در این وضعیت ترجیح می‌دهد.

اگر چه زنده‌نگه‌داشتن امید اجتماعی و ایجاد چشم‌اندازهای روشن برای آینده، در قلمرو عمل حکمرانی‌است اما از نقش رسانه‌ها، جامعه مدنی و دانشگاهی و روشنفکران نیز نباید غافل شد. گروه‌های فکری و مهرفتی جامعه، چطور می‌توانند این چشم‌انداز غبارگرفته را روشن کنند؟

علاوه بر گروه‌هایی که به برشمردید یک گروه دیگر در جوامع مدرن وجود دارد که می‌تواند این چشم‌انداز را به‌وجود ببلود و امید اجتماعی را بهبود بخشد. این گروه که به زعم من در ایران وجود ندارد شامل سیاست‌گذاران است. سیاست‌گذاری یک علم و نگرش بر آمده از تجربه بسیار و دور از شأن تعریف می‌کنیم طیف گسترده‌ای از مشاغل را در بر می‌گیرد اما در کشورهای مقصد مهاجرت ما مشاغل، این چنین داوری و قضاوت نمی‌شوند. نظم اجتماعی در ایران مبتنی بر آبروست و درباره مشاغل زیادی با توجه به نسبتشان با اربابی خانوادگی و فردی، قضاوت منفی داریم ولی نظم اجتماعی در دیگر کشورها، مبتنی بر مسائل فردی‌است و کمتر کسی آبرویم و مشکل را در نظر گرفته شود، بنابراین اتفاقا می‌فکر می‌کنم افراد از همین نظام کاستی هم فرار می‌کنند تا بتوانند آزادانه کار و زندگی کنند؛ حتی در مشاغل غیرتخصصی.

عکس: بهنام صدیقی - از مجموعه «رود آخر»

سردرگمی خارج شود باید این گروه را تقویت کنیم.

اگر جامعه را یک ارگانیسم زنده در نظر بگیر به آیا امواج مهاجرت بی‌دربی، حیات این ارگانیسم را به خطر می‌اندازد یا نه، جامعه پویایی خودش را دارد و لطمه نمی‌خورد؟

بزرگ‌ترین سرمایه، سرمایه انسانی است. مهاجرت‌های دسته‌جمعی، جامعه را دچار خطر می‌کند. جامعه ما دچار شکاف‌ها و گسست‌های بنیادین است اما متأسفانه این موضوع توسط سیاستمداران ما درک نشده! فضایی درست کرده‌ایم که نیروها و سرمایه‌هایمان به راحتی نتوانند مهاجرت را التزانتیو هر تجربه‌ای در کشور خودشان کنند؛ یعنی انگار به شکلی حتی از مهاجرت حمایت می‌شود؛ چون اگر نیروی جوان فعال متوقع برود، فشار را زیر روی حاکمیت و جامعه ایرانی کمتر می‌کند. یک وضعیت آچمز درست کرده‌ایم که مهاجرت از آن یک موهبت به شمار می‌آید. انگار اگر جوان فعال ایرانی بتواند به خارج از کشور برود ـ چون فشار را کم می‌کند ـ لطف کرده است.

توقعی که مهاجران از مهاجرت و کسب مواهب موردانتظار در کشور مقصد دارند در بسیاری از موارد محقق نمی‌شود. علاوه بر آن روایت‌های بسیاری می‌شنویم که مهاجران، حداقل در سال‌های اولیه مهاجرت، با مشکلات زیاد تری نسبت به آنچه در ایران تجربه می‌کرده‌اند مواجه می‌شوند و لاجرم برای گردان زندگی تن به کارهایی می‌دهند که در ایران حاضر نبوده‌اند حتی اسـمش را ببرند و درصد کمی به آن سعادت شـغلی و تحصیلی که به دنبالش رفته بوده‌اند، می‌رسند؛ پس چطور همچنان مهاجرت با این وضعیت را به ماندن در ایران و تلاش کردن، ترجیح می‌دهیم؟

اینکه بیرون از ایران مدینه فاضله‌ای ـ مخصوصا در کشورهای اروپای غربی و آمریکا ـ برای ایرانی‌ها وجود ندارد نه‌تنها یک واقعیت است بلکه یک واقعیت تلخ است. مخصوصاً اگر بخواهیم در صورت خانواگی صورت بگیرد اوضاع، تلخ‌تر هم هست. اما اینکه چرا در خارج از ایران به یک‌سری شغل‌ها تن می‌دهیم، بیش از هر چیز، مربوط به فرهنگ کار است. در ایران نظام کاستی شغلی چند سال ابتدای دوران مهاجرتم تبدیل شده بود. نمی‌دانستم باید چه کنم. باید مدتی در هر کشوری زندگی می‌کردم تا با فرهنگش آشنا و اخت شوم و بتوانم شوخی کنم؟ امکان‌پذیر نبود! من هر چند وقت یک بار، جا عوض می‌کردم؛ در طول کمال مهاجرتم، در ۷کشور زندگی کرده‌ام! منتظر می‌ماندم که یک ایرانی در جمع باشد و بگوید «بیا بخوریم»؟ این هم امکان‌پذیر نبود؛ خیلی جاها اصلا ایرانی‌ای در دوروبرم وجود نداشت! این قضیه تا یکی دو سال ادامه داشت؛ تا اینکه دیدم می‌توانم با توجه به همان تجربه زیسته خودم، طنز درست کنم؛ به‌عنوان یک مهاجر قلق مهاجرها هم دستم آمده بود. آدم‌ها وقتی مهاجرت و سفر می‌کنند، معمولا معتقدم نخستین چیزی که یک مهاجر از دست می‌دهد، توانایی طنزپردازی و جک گفتن است که دلایل مختلفی هم دارد؛ از موانع زبانی و ارتباطی بگیرید تا تفاوت‌های فرهنگی و خیلی چیزهای دیگر... طنزپردازی یکی از نخستین نشانه‌های برقراری ارتباط عمیق با یک فرهنگ، محیط و زبان جدید است؛ حداقل برای من، آن اولی مشکلم این بود که کمی شوخی‌هایی را نمی‌فهمید؛ خیلی وقت‌ها هم قاعدتا شوخی‌هایم از لحاظ سیاسی نادرست بودند و دوستانم یا یک لبخند، تلخند یا حتی قول‌وفصل می‌کردند. تتوانی در شوخی با موقعیت‌ها، به کلی گذشت. در شهرهای مختلفی زندگی کرده‌ام و در هیچ کدامشان خیال ماندن و ریشه گرفتن، به ذهنم خطور نکرده است. مهاجرت که باشی، همیشه در رفتنی؛ همیشه به‌دنبال تجربه جدید و رسیدن به شهری آرمانی هستی که دقیق نمی‌دانی کجاست؛ با این حال زندگی کردن در فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف، شناختی به مهاجر می‌دهد که هرگز با ماندن در خانه به دست نمی‌آید؛ تجربه‌ای که شاید به بهای غریبه‌شدن در خانه باشد.

> فضایی درست کرده‌ایم که نیروها و سرمایه‌هایمان به راحتی بتوانند مهاجرت را التزانتیو هر تجربه‌ای در کشور خودشان کنند؛ یعنی یک جورهایی حتی از مهاجرت حمایت می‌شود. چون اگر نیروی جوان فعال متوقع برود فشار را زیر روی حاکمیت و جامعه ایرانی کمتر می‌کند. یک وضعیت آچمز درست کرده‌ایم که مهاجرت در آن یک موهبت به شمار می‌آید! اگر چون فعال فعال ایرانی بتواند به خارج از کشور برود انگار چون فشار را کم می‌کند لطف کرده است

بر سه در غربت

تیبا بنیاد

تجربه مهاجرت برای هر کس که آن را زیست می‌کند، شمایلی منحصربه‌فرد دارد. برای منی که شیراز را در ۱۸سالگی برای درس‌خواندن در تهران ترک کرده بودم، تصویر رفتن به کشوری دیگر، به سیطلی جابه‌جایی از شهری به شهر دیگر در وسعت سرزمین خودم بود. اما مهاجرت تحصیلی‌ام به بلژیک، جهانِ دیگری از تجربه را نشانم داد.

زمانی که با تصمیم و اختیار شخصی کشورت را ترک می‌کنی، بی‌اختیار خود را در معرض قضاوت قرار می‌دهی. مثلا من در سال اول تکزان دوستی‌هایی بودم که جاگذاشتم. فضاهایی که به آنها تعلق داشتم و اینکه «در غیاب من چه خواهند شد و مسئولیت اجتماعی من در قبالشان ـ حالا که نیستم ـ چیست؟» اما همان‌طور که فضای ذهنی دوگانه به بخشی از هویت قرد مهاجر تبدیل می‌شود، او آهسته در کشور جدید، دوستی می‌کند، مکان‌های انگشت‌شماری برایش خاطره‌ساز می‌شوند و حتی عاشق می‌شود! اگرچه هیچ‌وقت عضوی از جامعه میزبان نمی‌شود! مهاجر، همیشه غریبه‌ای‌است که در جامعه میزبان، بر سه می‌زند. در هر حال، تجربه مهاجرت، مفهوم خانه را هم از قرد مهاجر می‌گیرد. برای من هم این جای خالی خانه، دلیلی برای مهاجرت دوباره به کشور دوم و بعد، کشور سوم شد. مهاجرت در من، نوعی سرگردانی به وجود می‌آورد؛ تکنایی که ثبات را بی‌معنوم می‌کند. در شمایی که گذشت، در شهرهای مختلفی زندگی کرده‌ام و در هیچ کدامشان خیال ماندن و ریشه گرفتن، به ذهنم خطور نکرده است. مهاجر که باشی، همیشه در رفتنی؛ همیشه به‌دنبال تجربه جدید و رسیدن به شهری آرمانی هستی که دقیق نمی‌دانی کجاست؛ با این حال زندگی کردن در فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف، شناختی به مهاجر می‌دهد که هرگز با ماندن در خانه به دست نمی‌آید؛ تجربه‌ای که شاید به بهای غریبه‌شدن در خانه باشد.

در دنیای تو ساعت چند است؟

بهاره بدیعی

من در ساعت زندگی‌ام، هشت‌ونیم ساعت به عقب پرواز کردم. ساعت زندگی‌ام به وقت تهران عقربه می‌زد ۲۷سال تمام. هشت‌ونیم ساعت عقب‌تر، جایی‌است که دما را به فارنهایت حساب می‌کنند، فاصله را به مایل، وزن را به پوند و قد را به فوت. هشت‌ونیم ساعت قبل‌تر یعنی مهاجرت به منطقه زمانی شرق آمریکا. اما ساعت تن من هنوز خواب و بیداری‌اش با تهران تنظیم است و روز من از چهارونیم عصر شروع می‌شود؛ همان‌وقتی که در ساعت قبلی زندگی‌ام همه خواب هستند! وقتی که دیگر می‌توانم با خیال راحت، سـرم را از موبایل بیرون بکشم و تا دمی که ادم‌هام در ساعت قبلی زندگی، بیدار می‌شوند، به زندگی جدیدم برسم. نمی‌دانم تا کی قرار است در ساعت جدید زندگی بالی بمانم. این حال و روز نمی‌توانم مثل قبل به فارسی شوخی کنم حتی. اما به گمانم شوخ‌حالم که مهاجرت کرده‌ام و اگر هرار با دیگر و سوغاتی‌های سفارشـی خریدن از آمازون برای رفقا نیسـت. ما به امید گرفتن گرین کارت آمریکا، شغلی با درآمد چندین هزار دلاری و بعد سـیتیزن «سـرزمین فرصت‌ها»ی‌شدن اینجا می‌مانیم. قبلی هستند آن گروهی از «ها»که که به وطـن برمی‌گردند. «ها»یی که مهاجرت کرده، «ها»یی که به انتخاب خـودش در جزیره‌ای دور محبوس شـده، به مرور در وطنش غریبه می‌شـود و احتمالا در سـاعت جدید زندگی‌اش، برای همیشـه یک «خارجی» باقی می‌مانـد. نمی‌دانم چقدر ناچار به مهاجرت بودم! مخلص کلام اینکه «داشـتم زندگی‌ام را می‌کردم»! اما حسته بودم! از محافظه‌کاری‌هایم، از غرغرکردن‌هایم، از کاری‌پیش‌نرفتن‌هایم، از ترسیدن‌ها و اضطراب‌های بی‌وقفه‌ام. من حسته بودم؛ مثل بعضی های دیگر، و شاید مهاجرت راهی به‌ظاهر روشن برای دورزدن خسـتگی‌های طولانی بود. حالا که فکرش را می‌کنم می‌بینم از رفقایم برای همیشه دور شده‌ام؛ دلم برای مادرم و الناز (خواهر کوچکم) تنگ شـده! کم‌کم نمی‌توانم مثل قبل به فارسی شوخی کنم حتی. اما به گمانم شوخ‌حالم که مهاجرت کرده‌ام و اگر هرار با دیگر و ۲۷سالگی‌ام در وطنم برگردم، هر هزار بار هشت‌ونیم ساعت به عقب مهاجرت می‌کنم.

مهاجر، همیشه مهاجر باقی می‌ماند

پیمان شمسیان

تجربه‌ها و داستان‌های زیادی دارند؛ فرقی هم نمی‌کند کدام آن ـ مهاجر، آلمانی باشد، میامنرای باشد یا استرالیایی. زندگی مهاجر، آلمانی باشد، میامنرای باشد یا استرالیایی. زندگی در ۵-۴ کشور مختلف باعث می‌شود که نوع نگاه‌انسان‌ها تغییر کند و یکدیگر را بهتر بفهمند؛ خط‌قرمزهایشان را هم می‌دانم. مثلا یک آلمانی نباید در مورد هیتلر شوخی کند ولی یک آلمانی مهاجر که در چند کشور دیگر زندگی کرده است، قاعدتا نمی‌تواند مثل یک آلمانی شوخی‌های هیتلری یا شوخی بگیرد و بخندد؛ یا مثلا یا یک فرانسوی که در الجزیره، تایلند و لبنان زندگی کرده است و سر آخر سر از آرژانتین درآورده راحت‌تر می‌تواند در مورد تورریسم شوخی کرد. یک مهاجر، همیشه مهاجر می‌ماند؛ یعنی بعد از چند سال، نه راه پس دارد، نه راه پیش؛ نه می‌تواند کاملا عضو جامعه جدید شود و نه می‌تواند به راحتی به مملکت خود بازگردد و مانـند قبل زندگی کند؛ همین باعث می‌شود که یک چیز جدید پیدا کند. هویت یک مهاجر ملغمه‌ای‌است از فرهنگ‌های کشورهایی که در آنها زندگی کرده‌ام؛ از تجربه‌هایی که پشت سر گذاشته. اگر مهاجر را این قضیه کند؛ بیاید که حتما لازم نیست کاملا جزوی از جامعه جدید شـود یا اینکه تمام اتصالاتش را با جامعه قبلی خود حفظ کنـد، کارش خیلی راحت‌تر می‌شـود؛ از شـوخی کردن بگیرید تا خیلی چیزهای دیگر زندگی.

آگهی مناقصه عمومی دو مرحله ای
نوبت دوم
شماره مجوز: ۱۳۹۶/۵۶۴۷
شماره مناقصه: م ک ک ۹۶/۰۴۶
شماره درخواست: ۱۴۸۰۹۵۰۰۱۳۴ (دستگاه تنفسی اضطراری)
شرکت بهره برداری نفت و گاز کارون در نظر دارد تعداد ۳۰۰ عدد "تجهیز تنفسی اضطراری" مورد نیاز خود را مطابق شرح درخواست از طریق مناقصه عمومی دو مرحله ای تأمین نماید.
شرح کامل کالا و شرایط مناقصه در آدرس اینترنتی زیر قابل مشاهده است.
از متقاضیان شرکت در مناقصه که در این زمینه فعالیت داشته و دارای شناسه ملی اشخاص حقوقی ایرانی یا کد ملی اشخاص حقیقی بوده، در صورت داشتن توان ارائه تضمین شرکت در مناقصه (ضمانت نامه بانکی یا واریز نقدی) به مبلغ ۹۹۰/۰۰۰/۰۰۰ (نهصد و نود میلیون) ریال، دعوت می شود حداکثر ۱۵ روز پس از چاپ آگهی نوبت دوم با رعایت نکات مندرج در سایت های زیر، آمادگی کتبی خود را به همراه مدارک جهت ارزیابی توانایی و بررسی صلاحیت در ارتباط با موضوع مناقصه ارسال / تسلیم نمایند.
مبلغ برآوردی تقاضا: ۲۹۸/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال می باشد.
مهلت و تاریخ و محل تحویل اوراق و اسناد مناقصه به مناقصه گران: ۱۴ روز از تاریخ ۱۳۹۷/۰۲/۰۳ در آدرس مناقصه گزار به مناقصه گرانی که در ارزیابی، مدارک آن ها تأیید شده است.
تاریخ گشایش پاکات حاوی پیشنهادات فنی: روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۷/۰۲/۰۷ ساعت: ۱۴:۳۰ می باشد.
آدرس: اهواز: ناحیه صنعتی کارون - شرکت بهره برداری نفت و گاز کارون - ساختمان واندمر - تدارکات و امور کالا - واحد خرید و بررسی منابع کالا
فاکس: ۳۳۷۹۸۰۰۶ - ۰۶۱ تائید فاکس: ۳۳۷۶۱۰۱۰ - ۰۶۱ - ۳۴۱ تلفن: ۳۳۷۶۲۷۷۸ - ۰۶۱ - ۳۳۷۶۲۷۴۷ - ۰۶۱ - ۳۴۱ - ۳۳۷۶۲۷۶۳
روابط عمومی شرکت بهره برداری نفت و گاز کارون
http://logpc.nioc.ir www.shana.ir http://iets.mporg.ir

آگهی مناقصه عمومی
نوبت اول
شماره مجوز: ۱۳۹۶/۵۶۴۶
موضوع: مناقصه ۹۶۱۳۸ درخصوص احداث جاده دسترسی و آماده‌سازی محل چاه اکتشافی سپهر شرقی ـ ۱
مدیریت اکتشاف ـ شرکت ملی نفت ایران: در نظر دارد مجموع مناقصه فوق‌الذکر را با مشخصات و شرایط کلی زیر (طبق شرایط و مشخصات اسناد مناقصه) از طریق مناقصه عمومی یک مرحله‌ای به شرکتهای واجد شرایط واگذار نماید.
الف) شرح مختصر عملیات مورد نیاز: احداث راه دسترسی به طول ۵۰۸متر، برای سپهرشرقی ـ ۱ و به عرض ۴ متر همچنین احداث محوطه چاه و سکو به ابعاد ۱۴۰×۹۰متر و کمپ به ابعاد ۵۰×۱۰۰ متر و احداث سایت پمپ، سایت و سایر کارهای جانبی
ب) مدت اجرا: مدت اجرا ۵ (پنج ماه)
ج) محل اجرا: استان خوزستان شهرستان هویزه
د) مبلغ برآورد کارفرما: ۹۴/۳۸۹/۱۴۰/۳۶۰ ریال می‌باشد.
و) تاریخ تقریبی گشایش پاکات مالی: ۹۷/۰۱/۲۸ می‌باشد.
ه) شرایط متقاضی: ۱- دارندگی شخصیت حقوقی ۲- داشتن امکانات ...
متقاضیانی که دارای شرایط مذکور در بند « د » فوق می‌باشند و آمادگی اجرای پروژه را دارند، می‌توانند تا تاریخ ۹۶/۱۲/۲۶ آمادگی خود را به صورت کتبی به آدرس: تهران، میدان ونک، ابتدای خیابان ستوئن، خیابان خدامی، ساختمان مدیریت اکتشاف، طبقه دوم، امور حقوقی و قراردادها اعلام و نسبت به دریافت مدارک ارزیابی کیفی و طی بند "ج" ماده ۱۷ قانون برگزاری مناقصات ارزیابی کیفی اقدام نمایند. ضمنا بایستی اطلاعات مورد درخواست حداکثر تا پایان وقت اداری ۹۷/۰۱/۱۸ در قالب یک عدد پوشکن مدارک ارزیابی کیفی برابر با اصل شده و دو جلد فتوکپی شده تهیه و به همراه مدارک دیگر به آدرس فوق اقدام در مقابل رسید تحویل گردد. بدیهی است کارفرما این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که مدارکی که پس از انقضاء مهلت مقرر ارائه می‌گردد ترتیب اثر ندهد. مدارک مناقصه بین پیمانکاران واجد شرایط که به تشخیص کارفرما از بین متقاضیان انتخاب خواهند شد، توزیع خواهد گردید. محل، زمان و مهلت دریافت اسناد و تحویل و گشایش پیشنهادات متعاقبا به اطلاع خواهد رسید. بدیهی است ارائه مدارک فوق‌الذکر هیچگونه حقی را جهت متقاضیان برای شرکت در مناقصه ایجاد نخواهد کرد.
درصورت نیاز به اطلاعات بیشتر متقاضیان می توانند با تلفن ۸۲۷۰۳۲۲۷ تماس حاصل نمایند.
WWW.SHANA.IR WWW.NIOCEXP.IR WWW.IETS.MPORG.IR
روابط عمومی مدیریت اکتشاف

آگهی فراخوان
شماره ۹۶/۳۹
جهت ارزیابی کیفی و فنی سرمایه گذاران بمنظور احداث، بهره برداری و انتقال مجموعه رفاهی-خدماتی میدان آزادی در قالب قرارداد BOLT
شهرداری منطقه نه در نظر دارد احداث، بهره برداری، اجاره و انتقال مجموعه رفاهی - خدماتی میدان آزادی را در قالب قرارداد BOLT از طریق رقابت عمومی و با رعایت قوانین ـ مقررات و آیین نامه های اجرایی شهرداری تهران و با شرایط ذیل به سرمایه گذار واجد شرایط واگذار نماید:
الف: شرح مختصری از پروژه:
برآورد هزینه سرمایه گذاری: ۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال
دوره احداث: شش ماهه
دوره بهره برداری تجاری: ۲ سال
خریدار: شهرداری منطقه ۹
کلیات: ایجاد فضای رفاهی ـ خدماتی با هویت ایرانی ـ اسلامی در بخش مشخصی از میدان آزادی با ویژگی های مشخص شامل ۱۲ غرفه با طراحی و در نظر داشتن هویت میدان آزادی
مبلغ ضمانتنامه شرکت در مناقصه: ۵۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال
شرایط سرمایه گذار: امکان تامین سرمایه مورد نیاز، تخصص در زمینه فروش مواد غذایی